

## خنده می !

تو خنده می و من جام خالی از گنهم !  
بریز باده گلگون خمار آن نگهم !

بتاب بر سر ویرانه آفتاب مراد  
صفای عشق بیخشا به کلبه سیهم !

توسرو نازی و من پیش آستانه تو  
فروتر از چمن و بی بهاتر از گیهم !

کجا رسد سر زلفت به دست همچو منی  
تو شاهزاده حسنی و من غبار رهم !

نشاط دور جوانیم نیست، مهر بورز  
که در سرای محبت مقیم سال و مهم !

تو هرچه خواهی باش و هر آنچه خواهی کن  
که من مرید و هواخواه پیر خانقهم !

رضا شاپوریان  
چهارشنبه ۱۵ اپریل ۱۹۹۸